

جدول

تجزیه افعال مشکل قرآن

تجزیه افعال مشکل و نیمه مشکل قرآن با تأکید بر افعال معتل، مهموز و مضاعف

www.ketab.ir

تألیف استاد:

محمدحسین محمدی

سرشناسه: محمدی، محمدحسین، ۱۳۴۵
عنوان و نام پدیدآور: جدول تجزیه افعال مشکل قرآن: تجزیه افعال مشکل و نیمه مشکل قرآن با تاکید بر افعال معتل، مهموز و مضاعف/ تالیف محمدحسین محمدی.

مشخصات نشر: قم: ارمغان دوستی، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: وزیری، ۴۸۸ ص

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۹۱۱۷۴-۲-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ قبلی: صالحان، ۱۳۹۲.

عنوان دیگر: تجزیه افعال مشکل و نیمه مشکل قرآن با تاکید بر افعال معتل، مهموز و مضاعف.

موضوع: قرآن — صرف و نحو

قرآن — فعل

رده بندی کنگره: BP ۸۲/۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۵۰۷۳۷



جدول تجزیه افعال مشکل قرآن

تجزیه افعال مشکل و نیمه مشکل قرآن با تاکید بر افعال معتل، مهموز و مضاعف

نویسنده: محمد حسین محمدی

ناشر: ارمغان دوستی

تیراژ: ۱۵۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ تومان

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۴۰۳

چاپخانه: زمزم

دفتر فروش:

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه آخر، پلاک ۱۷۶

تلفن: ۰۲۵۳۷۸۳۲۷۰۷ همراه: ۰۹۹۲۳۴۴۴۲۸۵

فهرست مطالب

۳۴۲.....	روم	۷.....	مقدمه
۳۴۵.....	لقمان	۱۵.....	فاتحه (حمد)
۳۴۸.....	سجده	۱۵.....	بقره
۳۵۰.....	احزاب	۵۰.....	آل عمران
۳۵۹.....	سبأ	۷۲.....	نساء
۳۶۴.....	فاطر	۹۵.....	مائده
۳۶۸.....	یس	۱۱۲.....	انعام
۳۷۲.....	صافات	۱۳۰.....	اعراف
۳۷۷.....	ص	۱۵۴.....	انفال
۳۸۱.....	زمر	۱۶۱.....	توبه
۳۸۸.....	غافر	۱۷۵.....	یونس <small>علیه السلام</small>
۳۹۵.....	فصلت	۱۸۷.....	هود <small>علیه السلام</small>
۴۰۰.....	شوری	۲۰۰.....	یوسف <small>علیه السلام</small>
۴۰۵.....	زخرف	۲۰۹.....	رعد
۴۰۹.....	دخان	۲۱۶.....	ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۴۱۱.....	جاثیه	۲۲۱.....	حجر
۴۱۴.....	احقاف	۲۲۵.....	نحل
۴۱۸.....	محمد <small>صلی الله علیه و آله</small>	۲۳۵.....	اسراء
۴۲۱.....	فتح	۲۴۶.....	کهف
۴۲۵.....	حجرات	۲۵۶.....	مریم <small>علیها السلام</small>
۴۲۷.....	ق	۲۶۳.....	طه
۴۲۹.....	ذاریات	۲۷۴.....	انبیاء
۴۳۱.....	طور	۲۸۱.....	حج
۴۳۳.....	نجم	۲۸۸.....	مومنون
۴۳۵.....	قمر	۲۹۴.....	نور
۴۳۷.....	الرحمن	۳۰۱.....	فرقان
۴۳۷.....	واقعه	۳۰۶.....	شعراء
۴۳۹.....	حدید	۳۱۶.....	نمل
۴۴۲.....	مجادله	۳۲۵.....	قصص
۴۴۵.....	حشر	۳۳۵.....	عنکبوت

۴۷۹.....	غاشیہ	۴۴۷.....	ممتحنہ
۴۸۰.....	فجر	۴۴۹.....	صف
۴۸۰.....	بلد	۴۵۰.....	جمعہ
۴۸۱.....	شمس	۴۵۱.....	منافقون
۴۸۱.....	لیل	۴۵۲.....	تغابن
۴۸۲.....	ضحیٰ	۴۵۴.....	طلاق
۴۸۳.....	انشراح	۴۵۵.....	تحریم
۴۸۳.....	تین	۴۵۷.....	ملک
۴۸۳.....	علق	۴۵۹.....	قلم
۴۸۳.....	قدر	۴۶۱.....	حاقہ
۴۸۳.....	بینہ	۴۶۲.....	معارض
۴۸۴.....	زلزال	۴۶۳.....	نوح (ع)
۴۸۴.....	عادیات	۴۶۴.....	جن
۴۸۴.....	قارعہ	۴۶۷.....	مزمّل
۴۸۴.....	تکاثّر	۴۶۸.....	مدثر
۴۸۵.....	عصر	۴۶۸.....	قیامت
۴۸۵.....	ہمزہ	۴۷۱.....	انسان
۴۸۵.....	فیل	۴۷۲.....	مرسلات
۴۸۵.....	قریش	۴۷۲.....	نبأ
۴۸۵.....	ماعون	۴۷۳.....	نازعات
۴۸۵.....	کوثر	۴۷۴.....	عبس
۴۸۵.....	کافرون	۴۷۵.....	تکویر
۴۸۵.....	نصر	۴۷۶.....	انفطار
۴۸۶.....	مسد	۴۷۶.....	مطففین
۴۸۶.....	اخلاص	۴۷۷.....	انشقاق
۴۸۶.....	فلق	۴۷۸.....	بروج
۴۸۶.....	ناس	۴۷۸.....	طارق
۴۸۷.....	فہرست منابع	۴۷۹.....	اعلیٰ

مقدمه

برآرباب فنّ پوشیده نیست که در بین علوم پایه ی حوزوی، ادبیات عرب (ادب عربی) - اعمّ از علمی همچون صرف، نحو، معانی بیان و غیره - از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. اهمیت این علوم به این دلیل است که ابزاری هستند (به اصطلاح، علوم آلی) برای استفاده از متون عربی که سرآمد آنها، قرآن مجید - معجزه ی جاویدان پیامبر گرامی (ص) - و کلام نورانی معصومین (ع) است.

آنچه در مدارس علمیه (و حتی شاید برخی دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی) به عنوان صرف و نحو خوانده می شود، بیشتر جنبه ی غیر کاربردی (تئوری) دارد و کمتر به کاربردی کردن این علوم پرداخته می شود و این ضایعه ی حیران ناپذیر است که علومی که کاملاً کاربردی هستند، تنها در حدّ تئوری خوانده شوند و کمتر به جنبه ی کاربردی آن توجه شود. مباحث علم صرف جزو کلیدی ترین و اصلی ترین علوم عربی و دریچه ی فهم معارف الهی است و در عین حال آن چنان که باید و شاید به مباحث صرف اهمیت داده نمی شود. در تدوین کتاب قرآنی حاضر با سه روش مواجه بودیم:

الف) تنظیم افعال بر حسب ماده و ریشه (حروف اصلی) با حذف موارد تکراری.
ب) تنظیم افعال بر حسب حرف ابتدایی کلمه با حذف موارد تکراری.

ج) تنظیم افعال بر حسب ترتیب موجود در قرآن (ترتیب مُصحَفی) با ذکر موارد تکراری که بنا به دلایلی روش سوم را برگزیدیم و تمامی افعال تکراری را نیز آوردیم؛ چون فرض ما این است که شخص، قرآن را باز می کند و با فعلی مشکل یا نیمه مشکل مواجه می شود که در این صورت بهترین راه برای یافتن فعل مورد نظر و تجزیه ی آن، همین روش سوم است که آوردن افعال تکراری (مشکل و نیمه مشکل) نیز توجیه پذیر است.

اکنون توجه خوانندگان گرامی را به چند نکته جلب می کنیم:

۱. نشانی آیات بر اساس قرآن معروف به عثمان طه است.
۲. روایت و قرائت معیار، روایت حفص از (قرائت) عاصم است.
۳. هرگاه فعلی مشمول مفاد ستونی نشود مطلبی در جدول مربوطه نوشته نشده و به جای آن خط تیره گذاشته شده است؛ به عنوان مثال فعل ناقص «كَانَ» چون نه لازم است و نه متعدی در ستون لازم و متعدی علامت خط تیره (.) گذاشته شده است.
۴. هرگاه درباره ی فعلی، مهموز یا مضاعف نوشته شده باشد، حتماً صحیح نیز هست؛ زیرا اگر

فعلی هم مهموز باشد و هم معتل نوشته می شود.

۵. هر جا مجرد گفته ایم، منظور (فعل) ثلاثی مجرد است.

۶. اگرادات جزم یا نصب در ظاهر کلام وجود داشته است، همراه فعل مضارع آمده است و نیز در وزن (مثل أَنْ يُوصَلَ بَرُوزَنْ أَنْ يُفَعَّلَ) ولی اگرادات مذکور، در ظاهر کلام وجود نداشته بلکه در تقدیر بوده، ذکر نشده اند (مثل «فَادُعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنُ» که فعل يُبَيِّنُ، تقدیراً در جواب طلب امر-مجزوم و بَرُوزَنْ يُفَعَّلُ است.)

۷. در مورد افعال معتل در ستون مربوط به «نوع کلمه» باید معتل نوشته شود؛ ولی ما به نوع فعل معتل، مانند مثال، اجوف، ناقص و لفیف تصریح نموده ایم.

۸. در این کتاب تنها افعال مشکل و نیمه مشکل قرآن مجید را آورده ایم؛ منظور ما از افعال مشکل یا نیمه مشکل در درجه ی اول افعال معتل و سپس افعال مهموز و آن گاه افعال مضاعف مشکل یا نیمه مشکل است و در نهایت، افعالی که نه معتل، نه مهموز و نه مضاعفند ولی به خاطر برخی از جهات، مشکل به شمار می آیند؛ جهاتی از قبیل مشکل بودن: وزن، معلوم و مجهول بودن، لازم و متعدی بودن، شماره ی صیغه (عدد، جنس، تکلم، خطاب و غیبت)، ماضی، مضارع و امر بودن، باب (مجزد، مزید، ثلاثی و رباعی)، حروف اصلی (ماده)، متصرف و غیر متصرف (جامد) بودن، نوع (معتل، مهموز، مضاعف، سالم)، نوع معتل (مثال، اجوف، ناقص، لفیف) و یائی یا وائی بودن مثال، اجوف و ناقص. یقیناً بعضی ها اشکال خواهند کرد که چرا افعالی همچون «قال»، «جاء»، «كان» و... را آورده اید در حالی که این افعال، نه مشکل هستند و نه نیمه مشکل، در پاسخ باید بگویم که دیده ایم که برخی از فراگیران (ولو بشرذمه ای قلیل) این گونه افعال را به اشتباه برون «قال» می بندارند؛ لذا این گونه افعال را علی رغم میل باطنی و افزایش حجم کتاب با ذکر موارد تکراری آن آورده ایم.

۹. در برخی موارد افعال آسان را به خاطر برخی از جهات آورده ایم؛ به عنوان مثال فعل «وَعَدْنَا» (احزاب / ۱۲) را به خاطر این که با فعل «وَعَدْنَا» (قصص / ۶۱) اشتباه نشود؛ چون اولی صیغه ی یکم و دو می صیغه ی چهاردهم است. به عبارت دیگر، ضمیر «نا» در اولی ضمیر مرفوعی نیست؛ ولی در دومی ضمیر مرفوعی است یا مثلاً فعل «ءَامَنَ» را به این خاطر آورده ایم که کسی به اشتباه آن را از باب مفاعله و برون فاعل نپندارد. لازم به ذکر است افعالی را که معنا و ترجمه شان مشکل یا نیمه مشکل بود در این مجموعه نیاورده ایم.^۱

۱۰. وزن «يُفَعَّلُ» و سیزده صیغه ی دیگرش مشترك است بین مضارع مجهول ثلاثی مجرد و مضارع مجهول ثلاثی مزید (باب افعال) لذا هر جا فعل مورد نظر مضارع مجهول ثلاثی مزید (باب

۱. به عنوان نمونه: فعل «نَقَدِرَ» در آیه ی «فَطَرَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» - انبیاء / ۸۷ - که به معنای «(بیونس) می پنداشت که بر او تنگ نخواهیم گرفت» است نه این که «می پنداشت که بر او قدرت دستیابی نخواهیم داشت»؛ چون محال است که به ذهن پیامبری خطور کند که خدای متعال قدرت دستیابی بر وی را ندارد. علامه طبرسی در جوامع الجامع می نویسد: سأل معاویه ابن عباس: كيف يظن نبي الله أن لا يقدر عليه؟ فقال: هو من القدر لا من القدرة يعني أن لن نُضَيِّقَ عليه كما في قوله تعالى «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ» (طلاق / ۷). ر.ك: جوامع الجامع ج ۳، ص ۲۶؛ ذیل تفسیر آیه ۸۷ سوره انبیاء.

افعال) بوده آن را آورده ایم و هر جا از آوردن فعل مضارع مجهول خودداری کردیم بدین معنا است که فعل مجهول از باب ثلاثی مجرّد است؛ مانند: «يُوحَى» که مضارع مجهول ثلاثی مزید (باب افعال) و در اصل يُأْوَحَى بوده است یا مثلاً فعل مضارع مجهول «أَنْ تُبَسَّلَ» (انعام/۷۰) که مضارع مجهول از باب افعال است نه ثلاثی مجرّد.

۱۱. تجزیه و شناخت تفصیلی برخی از افعال به کار رفته در قرآن مجید، نیازمند دقت نظر است و در برخی موارد از مقایسه ی دو یا چند فعل یا دو یا چند کلمه با هم می توان به تفاوت ها و شناخت دقیق افعال و کلمات پی برد. در اینجا به چند نمونه از افعال دقیق و مشکل به صورت گذرا اشاره کرده و تجزیه و تحلیل آن را به خوانندگان محترم واگذار می کنیم:

الف) «يُفْتَرُونَ» (هفده بار در قرآن به کار رفته، به عنوان نمونه: آل عمران/۲۴) و «يُفْتَرُونَ» (تنها يك بار در قرآن به کار رفته: انبیاء/۲۰) که فعل اول معتل و از ماده ی «ف ر ی» و از باب افتعال و بروزن يُفْتَعُونَ (و محذوف اللام) ولی فعل دوم سالم و از ماده ی «ف ت ر» و از باب ثلاثی مجرّد و بروزن يُفْعَلُونَ (و مذکور اللام) است.

ب) «تَلَطَّى» (تنها يك بار در قرآن به کار رفته: لیل/۱۴) که صیغه ی چهارم فعل مضارع معلوم از باب تَفَعَّل است که يك تائش حذف شده و صیغه ی یکم ماضی معلوم باب تَفَعَّل نیست که اگر چنین بود باید می شد تَلَطَّطٌ چون در باره ی «نار» به کار رفته و «نار» مؤنث است.

ج) «و من أوفى بعهده من الله» (توبه/۱۱۱) و: «و من أوفى بما عاهد عليه الله» (فتح/۱۰) که کلمه ی «أوفى» در آیه ی اول اسم (اسم تفضیل) و در آیه ی دوم فعل (از باب افعال) است.

د) «اغتراك» (هود/۵۴) که از ماده ی «ع ر و» ناقص واوی) است نه مثلاً از ماده ی «ع و ر» (اجوف واوی).

ه) «نكتل» (یوسف/۶۳) که از باب افتعال و از ماده ی «ل ن ل» و بروزن نَكْتَل است نه از باب ثلاثی مجرّد و بروزن نَفَعَل.

و) «تولوا» که مجموعاً بیست و چهار بار در قرآن به کار رفته که از این تعداد تنها چهار بار آن فعل مضارعی است که یکی از دو تائش حذف شده و در بقیه ی موارد ماضی است. (موارد مضارع عبارتند از: انفال/۲۰، هود/۳ و ۵۷، نور/۵۴).

ز) «فنجی» (یوسف/۱۱۰) که صیغه ی یکم ماضی مجهول از باب تفعیل است نه مثلاً صیغه ی چهاردهم مضارع معلوم.

ح) به طور کلی در باره ی ماده ی یُؤَيَّت در قرآن کریم باید دقت کرد که به برخی موارد اشاره می کنیم: «أرانی» (دو بار در آیه ی ۳۶ یوسف) که این مورد، صیغه ی سیزدهم فعل ثلاثی مجرّد (به معنای خودم را می بینم) است نه از باب افعال. «أراك» دو بار در قرآن به کار رفته که يك بار آن (انعام/۷۴) صیغه ی سیزدهم مضارع فعل ثلاثی مجرّد (به معنای تو را می بینم) و يك بار آن (نساء/۱۰۵) صیغه ی یکم ماضی از باب افعال (به معنای به تو نمایاند و نشان داد) است.

ط) «تمنوا» چند بار در قرآن به کار رفته که در برخی موارد (بقره/۹۴) فعل امر و در برخی موارد (قصص/۸۲) فعل ماضی است.

ی) فعل «صلو» اگر به معنای «نماز خواندن» باشد از ماده ی «ص ل و» (ناقص واوی) ولی اگر به معنای «انداختن و افکندن» باشد از ماده ی «ص ل ی» (ناقص یائی) است. برای نمونه رك:

احزاب/۵۶ و الحاقه/۳۱).

۱۲. در برخی موارد شناخت اعراب فعل مضارع (رفع، نصب و جزم) مشکل است که با این که این کتاب در باره ی «تجزیه» افعال قرآن است، ولی در عین حال به اعراب نصب و جزم افعال مضارع اشاره کرده ایم و هر جا که منصوب یا مجزوم ننوشته ایم به معنای مرفوع بودن فعل مضارع است (و در موارد اندکی به مرفوع بودن فعل مضارع معتدل نیز اشاره کرده ایم؛ چون حذف لام الفعلش به خاطر عامل جزم نبوده، بلکه به خاطر رسم الخط یا روایت و قرائت خاص بوده است؛ به عنوان نمونه: سَنَدُّعُ در آیه ی ۱۸ سوره ی علق یا مثلاً در مواردی که فعل مضارع مؤکد به نون تأکید است برای این که کسی مضارع را منصوب نپندارد، به مرفوع بودنش تصریح کرده ایم؛ مانند: نَذْهَبَنَّ که مرفوع است، ولی شاید به خاطر مفتوح بودن لام الفعل، برخی آن را به غلط، منصوب بپندارند.)

۱۳. در برخی از موارد طلاب و فراگیران مبتدی و تازه کار، اسماء ثلاثی مجرد بوزن فَعَل را در حالت نصبی (مفتوح بودن) با صیغه ی اول فعل ماضی ثلاثی مجرد اشتباه گرفته و این اسماء را فعل ماضی می پندارند؛ مانند: لَزَفَتْ (بقره/۱۹۷)، حَذَرَ المَوْتَ (بقره/۲۴۳) و...

۱۴. هرگاه درباره ی فعلی اختلاف (تفسیری) وجود داشته باشد، گزینه ی موافق با تفسیر معروف تر را نوشته ایم. به عنوان مثال فعل مضارع صیغه ی چهارم «لَا تُضَارَّ» (بقره/۲۳۳) هم صلاحیت معلوم بودن را دارد است و هم مجهول بودن را؛ ولی تفسیر معروف آن است که این فعل، معلوم است که در این گونه مولف، ترجمه ی قرآن آیت الله مکارم شیرازی و تفسیر نمونه را مبنای کار قرار داده ایم. در همین جا تذکر این نکته ضروری است که در ترجمه ی قرآن ایشان و نیز در تفسیر نمونه، فعل «تَدْعُو» در آیه ی ۱۳ سوره ی انوری — كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ — جمع ترجمه شده^۲ و حال آن که این فعل، یقیناً مفرد است (بوزن تَفْعُل، نه تَفْعُو) درست شبیه فعل «تَدْعُو» در آیه ی ۷۳ سوره ی مؤمنون — وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ — که کسی در مفرد بودنش تردید ندارد.

۱۵. در اکثر موارد، حروف اصلی (ریشه و ماده) افعال را از کتاب «المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم» تألیف دکتر محمود روحانی برگرفته ایم.

۱۶. اگرچه به نظر ما، امر (مانند نهی) تنها دارای ۶ صیغه (مخاطب) است — چون حضور داشتن شخص مأمور (و منهی) لازم است — و امر (و نهی) غائب و متکلم، صحیح یا لااقل دقیق و جالب نیست ولی در عین حال به خاطر همسو شدن با مطالب کتب درسی متداول حوزه، فعل امر (و نهی) را دارای چهارده صیغه فرض کرده ایم؛ به عنوان مثال، شماره ی صیغه ی «قُولُوا» را ۹ ثبت کرده ایم نه ۳.

۱۷. بنا بر برخی از دلایل، از جمله شتاب در به زیور طبع آراسته شدن کتاب، در ستون «لازم و

۲. ترجمه مورد نظر: بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می کنید (ترجمه صحیح: بر مشرکان گران است آنچه تو — ای پیامبر — آنان را به سویش دعوت می کنی.) و اگر کسی در صدد توجیه برآمده و بگوید به خاطر احترام چنین ترجمه کرده اند، این توجیه با ترجمه ی آیه ی «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» — مؤمنون، آیه ی ۷۳ — مردود و غیر قابل قبول است.

متعدّی» دقت لازم صورت نگرفته است؛ لذا از خوانندگان محترم می‌خواهیم که درباره ی ستون مذکور، دقت لازم را اعمال نمایند.

۱۸. هر جا ماضی نوشته ایم منظور ماضی ساده (مطلق) است و انواع دیگر ماضی را به شکل تفکیک دو فعل (کمکی و اصلی) نوشته ایم؛ مثلاً کَانُوا یَعْتَدُونَ^۳ (ماضی استمراری) را به شکل جداگانه ی «کَانُوا» و «یَعْتَدُونَ» نوشته و هر یک را مستقلاً تجزیه کرده ایم.

۱۹. در برخی موارد به علت کمبود جا مطالب را به صورت مختصر و تلگرافی نوشته ایم؛ مثلاً در باره ی فعل «أَسْرَ» و به طور کلی افعال امر حاضر باب افعال در ستون ملاحظات نوشته ایم «ساخت امر از اصل مضارع» در حالی که تعبیر دقیق چنین است: «ساخت امر حاضر معلوم باب افعال از اصل مضارع» یا به عنوان مثال در باره ی افعال با رسم الخط خاص نظیر یُحیی (مرفوع) نوشته ایم «در قرآن به شکل یُحیی» در حالی که دقیقاً باید چنین نوشت: «در قرآن به شکل یُحیی به خاطر متابعت رسم الخط از تلفظ در حال وصل» و....

۲۰. در برخی از موارد برای به اصطلاح خالی نبودن عریضه، در ستون ملاحظات به اشباع حرکت (کسره و ضمه) حرف عله (فاء الفعل یا عین الفعل) افعال اشاره کرده ایم؛ به عنوان نمونه مانند «نَمُوْتُ» و «یَهْدِئُ» که پس از اعلال (سکونی) به شکل «نَمُوْتُ» و «یَهْدِئُ» در می‌آیند که به ترتیب، حرکت ضمه فاء الفعل (میم) فعل اول و حرکت کسره عین الفعل (دال) فعل دوم اشباع می‌شود، البته ظاهر اشباع مبحث علم قرأت است نه مبحثی صرفی و بدون تذکر اشباع شدن حرکت نیز افراد، این گونه موارد را با اشباع تلفظ می‌کنند، ولی در عین حال باید بدانند که اشباع، حلقه ای مفقوده بین اعلال نهایی و شکل فعل است.

۲۱. از افعال مضارع مجزوم دارای پیشوند «لَمْ» و «لَمَّا» (در ستون ملاحظات) با عنوان «فعل جحد» تعبیر کرده ایم (فعل مضارع دارای «لَمْ» در فارسی به شکل ماضی ساده منفی و فعل مضارع دارای «لَمَّا» به شکل ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شوند).

۲۲. در مواردی که به نوع اعلال فعل (در ستون ملاحظات) اشاره کرده ایم، تقدیم نوشتاری اعلال، بیانگر تقدیم عملی آن است، به عنوان مثال در باره ی قَوْل نوشته ایم: اعلال سکونی و قلبی که بدین معناست که حرف عله این کلمه ابتدا ساکن شده (با نقل کسره به ماقبل) و سپس تبدیل (به یاء) شده است یا مثلاً در باره ی یَتَنَاجَوْنَ (مجادله / ۸) که در اصل یَتَنَاجِیُونَ بوده نوشته ایم اعلال قلبی و حذفی که بیانگر این است که ابتدا یاء مضموم قلب به الف شده (چون اعلال قلبی بر سکونی مقدم است) سپس الف مقلوب به خاطر التقاء ساکنین (بین الف و واو جمع) حذف شده است.

۲۳. منظور ما از «تبدیل واو به یاء در همه تصاریف» (در ستون ملاحظات) مواردی همچون رَضِی و یَرْضِی است که در اصل رَضَوْ و یَرْضَوْ بوده اند که واو شان در همه تصاریف این افعال تبدیل به یاء شده است که منظورمان از تصاریف یعنی همه ی چهارده صیغه ی ماضی، مضارع، امر، نهی، جحد، استفهام و سایر انواع این افعال.

۲۴. از تبدیل همزه دوم اصلی و ساکن افعال (در ستون ملاحظات) با عنوان تخفیف قلبی تعبیر

کرده ایم؛ مانند: «ءَمَنْ» و از حذف همزه اصلی فعل با عنوان تخفیف حذفی (قیاسی) مانند: «حُدَّ».

۲۵. از حذف واو ساکن افعال معتل الفاء (مثال) واوی با عنوان حذف قیاسی حرف عله (واو) تعبیر کرده ایم؛ مانند: یَجِدُ (که باید دید آیا می توان از این گونه موارد با عنوان اعلال حذفی نیز تعبیر کرد یا خیر).

۲۶. با توجه به حجم کتاب و دقت مطالب و چند بار بازنگری که همه به تنهایی و بدون همکار صورت گرفته در برخی موارد ناهماهنگی هایی دیده می شود که اگر می خواستیم مطالب را هماهنگ کنیم، بسیار مشکل بود با توجه به محدودیت فرصت؛ به عنوان مثال در باره ی اصل افعالی نظیر یَقُولُ که یَقُولُ بوده در اکثر موارد (در ستون ملاحظات) نوشته ایم «اشباع ضمه فاء الفعل» که همان گونه که می دانید تعبیر دقیقش چنین است «اعلال سکونی و اشباع ضمه فاء الفعل» یا در باره ی اصل افعالی نظیر یَزِيدُ که یَزِيدُ بوده در اکثر موارد (در ستون ملاحظات) نوشته ایم «اشباع کسره فاء الفعل» که همان گونه که می دانید تعبیر دقیقش باید چنین باشد «اعلال سکونی و اشباع کسره فاء الفعل».

۲۷. همان گونه که می دانید هر جا نوشته ایم اعلال سکونی، منظور یا این است که حرکت حرف عله حذف شده یا این که حرکتش به حرف صحیح و ساکن ماقبل منتقل شده است (که هر دو مورد در اصطلاح «اعلال سکونی» نامیده می شود).^۴

۲۸. در برخی موارد درباره ی افعال ناقص واوی (در ستون ملاحظات) تنها «اعلال قلبی» نوشته ایم، در حالی که منظور ما وجود دو اعلال قلبی در فعل است؛ مانند فعل مجهول «يُدْعَى» (بر وزن يُدْعَلُ) که در اصل «يُدْعَوُ» بوده که در این مورد دو اعلال قلبی وجود دارد؛ یعنی ابتدا طبق قاعده، واو (لام الفعل) تبدیل به یاء شده «يُدْعَى» و سپس یاء مقلوب تبدیل به الف شده است (برای همین است که نوشتن آن به شکل «يُدْعَا» غلط است).

۲۹. افعال تکراری را آورده ایم، مگر این که در يك آیه، فعلی بیش از يك بار به کار رفته باشد که تنها يك مورد آن را ذکر کرده ایم؛ مانند: رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا (قصص، ۶۳) که فعل «أَغْوَيْنَا» دو بار به کار رفته که تنها يك بار آن را ذکر کرده ایم؛ به عبارت دیگر، اگر در آیه ای فعلی يك بار با پیشوند خاصی (مثلا حرف تنفیس) و بار دیگر بدون آن به کار رفته باشد تنها يك مورد آن را بدون ذکر آن پیشوند آورده ایم؛ مانند: سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ... (کهف، ۲۲) که فعل «يَقُولُونَ» سه بار در این آیه ذکر شده (يك بار با سین تنفیس و دو بار بدون آن) که تنها يك بار آن را (بدون حرف تنفیس) ذکر کرده ایم.

۳۰. هر جا (در ستون ملاحظات) «حذف همزه وصل» نوشته ایم، منظور «حذف همزه ی وصل در نوشتار» است؛ مانند «فَاتُوا» (بقره، ۲۳) که دقیقا بر وزن «فَفَعُوا» است (نه فَاَفَعُوا) و همزه ی وصلش (علاوه بر گفتار و تلفظ) در نوشتار و کتابت نیز حذف شده است.

۴. اعلال به طور کلی به سه قسم «قلبی»، «سکونی» و «حذفی» تقسیم می شود.

۳۱. درستون مربوط به «باب» شماره‌ی باب ثلاثی مجرد را مشخص کرده‌ایم. بدیهی است که فعل ثلاثی مجرد دارای شش باب است که ابواب مذکور به ترتیب عبارتند از:

فَعْلٌ	يُفَعِّلُ (باب اول)
فَعَّلٌ	يُفَعِّلُ (باب دوم)
فَعَّلٌ	يُفَعِّلُ (باب سوم)
فَعَّلٌ	يُفَعِّلُ (باب چهارم)
فَعَّلٌ	يُفَعِّلُ (باب پنجم)
فَعَّلٌ	يُفَعِّلُ (باب ششم)

۳۲. اسم فعل‌ها را در این کتاب نیاورده‌ایم؛ چون اسماء افعال، اسم هستند نه فعل.

۳۳. تنها ضمیری که صلاحیت دارد برای هر سه حالت اعرابی (رفع، نصب و جر) بکار رود، ضمیر «نا» است. مانند رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا. ضمیر «نا» بی که صیغه ی یکم (مفرد مذکر غائب) را به صیغه ی چهاردهم (متکلم مع غیره)^۵ تبدیل می کند، ضمیر مرفوعی (فاعلی و نائب فاعلی) است؛ لذا در باره ی برخی از افعال دارای ضمیر «نا» که این ضمیر در آن، برای حالت اعرابی نصب بکار رفته (نه رفع) در ستون ملاحظات نوشته ایم که «نا ضمیر مرفوعی نیست»؛ مانند: وَعَدْنَا که صیغه ی یکم است تا کسی آن را به اشتباه صیغه ی چهاردهم نپندارد (یعنی وَعَدْنَا - احزاب / ۱۲ - با وَعَدْنَا - قصص / ۶۱ - اشتباه نشود).

۳۴. در برخی موارد در ستون ملاحظات نکاتی نوشته ایم که مربوط به افعال موجود در ستون «اصل یا تغییرات» است (نه ستون فعل). به عنوان مثال درباره ی فعل «أُتِلُّ» (شعراء، ۶۹) در ستون «اصل یا تغییرات» نوشته ایم «تَتَلَّوْا» و در ستون ملاحظات نوشته ایم «اعلال سکونی و اشباع ضمه» که منظورمان وجود اعلال سکونی در فعل تَتَلَّوْا و اشباع ضمه عین الفعل آن است (و منظور وجود این دو در فعل أُتِلُّ نیست). دَقَّتْ کنید.

۳۵. در برخی موارد در ستون ملاحظات نکاتی نوشته ایم که شاید در ظاهر، بی فایده جلوه کند ولی حتماً آن را به خاطر دارا بودن نکته ای نوشته ایم و در حقیقت تذکر داده ایم؛ به عنوان مثال درباره ی مشتقات فعل «لُقُوا» که دارای سه حرف اصلی «ل ق ی» است نوشته ایم که «لیفیف نیست»؛ چون شاید برخی افراد دچار خطای دید شده و حروف اصلی آن را با حروف اصلی «وق ی» اشتباه بگیرند.

۳۶. مبنای ما این بوده که هر فعل صحیحی الزاماً سالم نیز هست؛ لذا هر جا «سالم» نوشته ایم، فعل مورد نظر صحیح (خالی از حرف عله) نیز خواهد بود.

۳۷. بسیار مایل بودم این اثر توسط برخی از اساتید و فضلا غلط گیری و تصحیح نهایی شود، ولی متأسفانه بنا بر برخی دلایل از جمله فرصت نداشتن اساتید، از عنایت شان محروم شده و این اثر را به همین شکل به ناشر محترم (جناب آقای موسی رضائی پور، انتشارات صالحان) تحویل دادیم و در عین حال با این که در غلط گیری و تصحیح اکثر قریب به اتفاق ستون‌ها و

۵. ظاهراً «متکلم مع الغیر» غلط مشهور است؛ چون «غیر» به اصطلاح متوَعَّل در ابهام است و الف و لام نمی گیرد.

جداول کتاب دقت کرده ایم (و احدی را به عنوان یاور نداشته ایم) اما همه می دانیم و با عمق جان و وجدان معترفیم که محصول کار بشرِ عادی و غیر معصوم، از اشتباه و نقص (و چه بسا تناقض) خالی نیست؛^{۱۶} از این رو از خوانندگان محترم می خواهیم که اشتباهات این اثر را تذکر دهند.

قم، اسفند ۱۳۹۲

محمد حسین محمدی

(مدرّس ادبیات عرب در حوزه علمیه قم و مجموعه سفیران هدایت)

www.ketab.ir

۶. به قول عماد اصفهانی: اِنِّی رَأِیْتُ اَنَّهُ لَا یَکْتُبُ اِنْسَانَ کِتَابًا فِی یَوْمِهِ اِلَّا قَال فِی غَدِهِ «لَوْ غَیَّرَ هَذَا لَکَانَ اَحْسَنَ وَ لَوْ زَیَّدَ کَذَا لَکَانَ یُسْتَحْسَنُ وَ لَوْ قُدِّمَ هَذَا لَکَانَ اَفْضَلَ وَ لَوْ تُرِکَ هَذَا لَکَانَ اَجْمَلَ» و هذا من اعظم العبر و هو دلیل علی استیلاء النقص علی جمله البشر. رک: سیمای فرزندگان، ص ۲۷؛ به نقل از: مجمع الادباء.